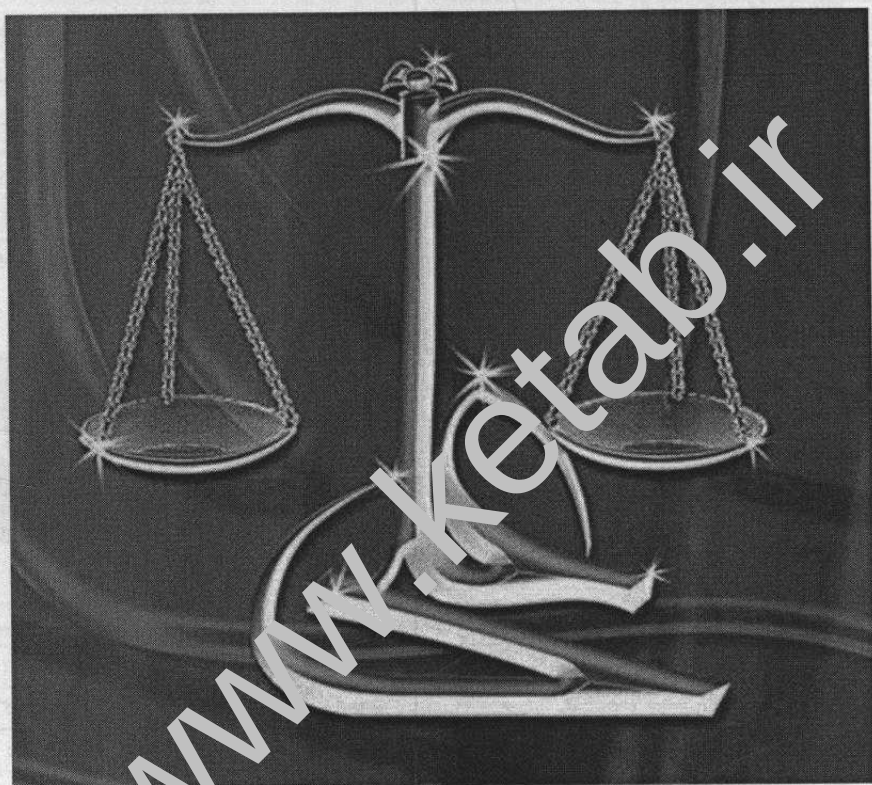




تعارض قاعده‌ی درأ و تسبیب در اثبات قتل

(در فقه و حقوق)



نویسندگان:

محمدرضا روزبهانی، دکتر حسام‌الدین ربانی (عضو هیات
علمی دانشگاه قرآن و حدیث) و زهرا حسینی مفرد همدانی



فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۲	مقدمه
۱۶	پیش‌گفتار
	فصل اول - مفاهیم قاعده‌ی درأ و تسبیب، نظرات و فتاوی فقها و دیدگاه‌های قانون‌گذار در ادوار مختلف قانون‌گذاری
۲۶	طرح بحث
۲۹	مبحث اول - مفاهیم و تعاریف
۳۰	گفتار اول - معنای لغوی قاعده‌ی فقهی
۳۲	گفتار دوم - معنای اصطلاحی قاعده‌ی فقهی
۳۳	گفتار سوم - تفاوت قاعده‌ی تنزیلی با قاعده‌ی اصولی
۳۴	گفتار چهارم - تفاوت قاعده‌ی فقهی با ضابطه‌ی فقهی
۳۵	گفتار پنجم - تفاوت قاعده‌ی فقهی و نظریه‌ی فقهی
۳۶	مبحث دوم - معانی و مفاهیم لغوی و اصطلاحی قاعده‌ی درأ
۳۸	گفتار اول - درأ
۳۸	بند اول - معنای لغوی درأ
۳۹	بند دوم - معنای اصطلاحی درأ
۴۰	گفتار دوم - حد
۴۰	بند اول - معنای لغوی حد
۴۱	بند دوم - معنای اصطلاحی حد
۴۳	گفتار سوم - شبهه
۴۴	بند اول - معنای لغوی شبهه



- بند دوم - معنای اصطلاحی شبهه ----- ۴۶
- بند سوم - اقسام شبهه ----- ۴۸
- بند چهارم - قلمرو قاعده‌ی درأ ----- ۴۹
- مبحث سوم - معانی و مفاهیم لغوی و اصطلاحی قاعده‌ی تسبیب ----- ۶۱
- گفتار اول - معنای لغوی تسبیب ----- ۶۴
- گفتار دوم - معنای اصطلاحی تسبیب ----- ۶۴
- مبحث چهارم - معانی و مفاهیم لغوی و اصطلاحی تعارض ----- ۶۷
- گفتار اول - معنای لغوی تعارض ----- ۶۷
- گفتار دوم - معنای اصطلاحی تعارض ----- ۶۷
- مبحث پنجم - معانی لغوی و اصطلاحی تراحم ----- ۶۸
- گفتار اول - معنای لغوی تراحم ----- ۷۰
- گفتار دوم - معنای اصطلاحی تراحم ----- ۷۰
- گفتار سوم - تقسیمات تراحم ----- ۷۴
- گفتار چهارم - فرق میان تعارض و تراحم ----- ۷۵
- گفتار پنجم - وجوه مشترک میان تعارض و تراحم ----- ۷۶
- مبحث ششم - معانی و مفاهیم لغوی و اصطلاحی جرم و مجازات ----- ۷۷
- گفتار اول - معنای لغوی جرم و مجازات ----- ۷۷
- بند اول - معنای لغوی جرم ----- ۷۷
- بند دوم - معنای لغوی مجازات ----- ۷۹
- گفتار دوم - معنای اصطلاحی جرم و مجازات ----- ۷۹
- بند اول - معنای اصطلاحی جرم ----- ۷۹
- بند دوم - معنای اصطلاحی مجازات ----- ۸۲
- مبحث هفتم - معانی و مفاهیم لغوی و اصطلاحی قتل و اقسام آن ----- ۸۳
- گفتار اول - معنای لغوی قتل ----- ۸۷

- ۸۸ - گفتار دوم - معنای اصطلاحی قتل
- ۹۳ - گفتار سوم - اقسام قتل
- ۹۳ - بند اول - قتل عمد
- ۱۰۲ - بند دوم - قتل شبه عمد
- ۱۰۵ - بند سوم - قتل خطا
- ۱۱۱ - مبحث هشتم - معانی و مفاهیم لغوی و اصطلاحی قصاص
- ۱۱۲ - گفتار اول - معنای لغوی قصاص
- ۱۱۲ - گفتار دوم - معنای اصطلاحی قصاص
- ۱۱۳ - مبحث نهم - معنای لغوی و اصطلاحی فعل و ترک فعل
- ۱۱۳ - گفتار اول - معنای لغوی ترک فعل
- ۱۱۳ - گفتار دوم - معنای اصطلاحی ترک فعل
- ۱۱۵ - بند اول - ترک فعل مطلق
- ۱۱۶ - بند دوم - ترک فعل مقید (در مفهوم عام)
- ۱۲۱ - فصل دوم - مبانی فقهی و حقوقی قاعده‌ی درأ و تسبیب
- ۱۲۱ - طرح بحث
- ۱۲۲ - مبحث اول - مبانی فقهی قاعده‌ی درأ
- ۱۲۲ - گفتار اول - مدارک و مستندات قاعده‌ی درأ
- ۱۲۳ - بند اول - آیات
- ۱۲۳ - بند دوم - روایات
- ۱۲۳ - ۱. روایت عام «ادرأوا الحدود بالشبهات»
- ۱۲۷ - ۲. عهدنامه‌ی مالک اشتر
- ۱۲۸ - ۳. روایات خاص
- ۱۳۱ - بند سوم - اجماع



- بند چهارم - عقل ----- ۱۳۳
- بند پنجم - بنای عقلا ----- ۱۳۴
- بند ششم - همگرایی و واگرایی قاعده با اصول عملیه ----- ۱۳۴
- مبحث دوم - مبانی حقوقی قاعده‌ی درأ ----- ۱۴۸
- گفتار اول - قاعده‌ی درأ و آرای محاکم ----- ۱۵۳
- مبحث سوم - مبانی فقهی قاعده‌ی تسبیب ----- ۱۵۸
- گفتار اول - مدارک و مستندات ----- ۱۵۸
- بند اول - کتاب ----- ۱۵۸
- بند دوم - روایات ----- ۱۶۰
- بند سوم - عقل ----- ۱۶۳
- بند چهارم - اجماع ----- ۱۶۴
- بند پنجم - بنای عقلا ----- ۱۶۴
- گفتار دوم - بررسی اسناد و روایات ----- ۱۶۴
- بند اول - بررسی روایات ----- ۱۶۴
- بند دوم - بررسی اجماع ----- ۱۶۵
- گفتار سوم - اقوال فقها در مورد قاعده‌ی تسبیب ----- ۱۶۶
- مبحث چهارم - مبانی حقوقی قاعده‌ی تسبیب ----- ۱۶۷
- گفتار اول - قاعده‌ی تسبیب و آرای محاکم ----- ۱۷۷
- فصل سوم - موارد تعارض بین قاعدتین و حکم آن ----- ۱۸۳
- طرح بحث ----- ۱۸۳
- مبحث اول - تعارض بین قاعدتین در ترک فعل منجر به قتل ----- ۱۸۳
- گفتار اول - ترک فعل در فقه ----- ۱۸۳
- بند اول - ترک فعل به عنوان مقتضی ----- ۱۸۴
- بند دوم - ترک فعل به عنوان عدم ایجاد مانع ----- ۱۸۵
- گفتار دوم - ترک فعل از دیدگاه اهل سنت ----- ۱۸۷

- بند اول - امکان ارتکاب جرم با ترک فعل در همه‌ی موارد ----- ۱۸۸
- بند دوم - عدم امکان ارتکاب جرم با ترک فعل ----- ۱۸۸
- بند سوم - مسئولیت در صورت داشتن وظیفه ----- ۱۸۹
- گفتار سوم - ارکان جرم قتل عمدی با ترک فعل ----- ۱۸۹
- بند اول - رکن قانونی ----- ۱۹۰
- بند دوم - رکن مادی ----- ۱۹۵
- بند سوم - رکن روانی ----- ۱۹۷
- گفتار چهارم - نظر حقوق دانان و فقها در مسئولیت کیفری تارک فعل در قتل - ۱۹۹
- بند اول - اثر مخالت ----- ۲۰۱
- بند دوم - نظر مؤلفان ----- ۲۰۶
- بند سوم - نظر ادارات حقوقی قوه‌ی قضاییه ----- ۲۱۱
- بند چهارم - نظر علمای متقدم و ماصر در موضوع ترک فعل منجر به قتل - ۲۳۷
- مبحث دوم - تعارض قاعدتین در دهه ۱۳۰۰ در بین سبب و مباشر ضعیف ----- ۲۴۲
- گفتار اول - مسئولیت قتل ناشی از صغیر در فقه و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ - ۲۴۲
- گفتار دوم - مسئولیت قتل ناشی از مجنون - فقه و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ - ۲۴۸
- فهرست منابع و مآخذ ----- ۲۵۵
- الف) کتب فارسی ----- ۲۵۵
- ب) کتب عربی ----- ۲۵۷
- ج) مقالات ----- ۲۶۲
- د) منابع لاتین ----- ۲۶۳
- ه) پایان نامه‌ها ----- ۲۶۴
- و) منابع اینترنتی (سایت‌ها) ----- ۲۶۴
- ز) قوانین ----- ۲۶۵



«به نام خداوند دادگر»

چون تیغ به دست آری مردم توان کشت
نزدیک خداوند بی نیست فراشت

این تیغ نه از بهر تکه‌ان کردند
انگور نه از بهر نیند است به چرشت

صبحی بر روی دید یکی کشته قاده
حیران شد و گرفت به دندان سرگشت

گفت که «راکش مالش شری زار؟»
تا باز که او را بکشد آنکه تو را کشت؟»

اکشت مکن رنج به در کوفت مگر
تا کس کند رنج به در کوفت مشت

مقدمه

اسلام به خاطر اهمیت دماء و حیات انسان‌ها، قواعد و قاعده‌ی درأ را وضع کرده تا خون بی‌گناهی به خاطر اما و اگرها و شک و شبهه‌ها ریخته نشود و این قاعده در حقوق جزای اسلام اهمیت خاصی دارد با استناد به این قاعده مسیر بسیاری از مسایل جزایی روشن می‌شود و احکام آن تفسیر می‌یابد.

با توجه به این نکته کلمه‌ی حد در روایت «تدراً الحدود بالشبهات» مصطلح در فقه امروز نیست و شامل حد و تعزیر و دبه و قصاص و خلاصه‌ی مطلق کیفرهای موجود در فقه و حقوق جزا می‌شود. لذا در موارد متعددی بین «قاعده‌ی درأ» و «قاعده‌ی تسبیب» تعارض به وجود می‌آید. مثلاً در مورد ترک فعلی که منجر به مرگ شخص می‌شود قاعده‌ی درأ حکم به برائت و عدم ضمان و قاعده‌ی تسبیب حکم به مجرمیت و ضمان دارد. مثلاً در مواردی که مباشر مکره است یا در مواردی که مباشر ضعیف است مثل بچه و دیوانه و... بین قاعده‌ی درأ و تسبیب تعارض می‌شود.

مهم‌ترین موردی که بین دو قاعده تعارض ایجاد می‌شود، ترک فعلی است که منجر به مرگ شخص می‌شود که در اینجا قاعده‌ی درأ حکم به برائت و عدم ضمان و قاعده‌ی تسبیب حکم به مجرمیت و ضمان دارد.

به کیفر رساندن بدکاران، هرگاه عادلانه و از روی قطع و یقین باشند. در احیای جامعه، همانند باراش باران در بیابان‌های تشنه باعث طراوات و سرسبزی و بارور شدن جامعه خواهد بود. بر همین اساس قاعده‌ی درأ در بین مسلمانان، اعم از امامیه و اهل سنت، جایگاه ویژه‌ای دارد که برگرفته از کلام پیامبر است. این قاعده در فقه و قوانین جزایی خصوصاً در حقوق کیفری اسلام کاربرد بسزایی دارد و بعضاً نمودن از تمام جوانب این قاعده کاری است بس مشکل و نیاز به تحقیق وسیع‌تری دارد؛ و اما در ارتداد با قاعده‌ی تسبیب نظر به اینکه جرایم در دو قالب مستقیم و غیرمستقیم و نیز به صورت اجتماع دو یا چند فعل قابل ارتکاب است. لذا آنچه در این زمینه حایز اهمیت است شناخت عامل یا عوامل ارتداد جرم در بین مسئولیت آنان و همچنین رویه‌ی قضایی ایران است که عدم توجه عمیق به این موضوع موجب گمراهی است که در برخی موارد دانش پژوهان و کلا و از همه مهم‌تر قضات نیز در احراز رابطه سبب و انتساب جرم به سبب یا مباشر با مشکل مواجه شوند. چرا که در این زمینه مقتن رویه‌ی واحدی اتخاذ نشده است و این امر موجب ارایه‌ی نظرات و راه حل‌های متعدد و مختلفی از جانب علما و صاحبان طران حقوق گردیده است.

تسبیب یک قاعده‌ی فقهی است که در تعریف آن می‌توان گفت: تسبیب در مباشرت انجام دادن بی‌واسطه‌ی کاری است اصطلاحی است در فقه و از مصادیق اتلاف است اما برخلاف اتلاف باواسطه و به طور غیرمستقیم صورت می‌گیرد. بنابراین رخن آتش و سرایت دادن آن به ملک دیگری.

مستندات قاعده‌ی تسبیب اتفاق و اجماع فقها بر ضمان ناشی از تسبیب در روایت و خبر می‌باشد. قاعده‌ی تسبیب هم در فقه و هم در حقوق کاربردهای فراوانی دارد. در این پژوهش موارد تعارض استقصاء می‌شود و حکم هر کدام یا مبانی فقهی و حقوقی آن بررسی می‌شود.

مباحث این کتاب را بدین ترتیب می‌توان منطقی، مرتب ساخت:

«فصل اول: مفاهیم قاعده‌ی درأ و تسبیب؛ نظرات و فتاوی فقها و دیدگاه‌های قانون‌گذار در ادوار مختلف قانون‌گذاری؛

«فصل دوم: مبانی فقهی، حقوقی، شرعی و مستندات قانونی قاعده‌ی درأ و تسبیب؛



« فصل سوم: تعارض قاعده‌ی درأ و تسبیب و حکم آن‌ها.

لازم به ذکر است که در زمینه‌ی قاعده‌ی درأ و قاعده‌ی تسبیب، آثار و تالیفات ارزشمندی توسط نویسندگان ما به رشته‌ی تحریر درآمده است و در این کتاب نیز به این آثار و تالیفات استناد و از آن‌ها استفاده گردیده است.

با این حال کتاب پیش‌رو که به بررسی قاعده‌ی درأ و قاعده‌ی تسبیب ایران با رویکرد به حقوق جزای اسلام اختصاص دارد تلاش گردیده است که مطالب تا حد امکان به زبان ساده و قابل فهم برای دانشجویان حقوق و نیز سایر علاقه‌مندان به مباحث جزایی بیان گردد. به همین جهت، جز در موارد استثنایی، از بحث‌های تطبیقی و مقایسه‌ی قانون با قوانین بین‌المللی مربوط به حقوق کیفری خودداری شده و بر ترات حقوق داخلی تکیه شده است.

از ویژگی‌های دیگر این کتاب تأکید بر مباحث عملی و آراء و رویه‌ی قضایی مربوط به حقوق کیفری اسلام می‌باشد و علاوه بر آن این مباحث نظری، نگارنده سعی کرده است بحث‌های عملی و چگونگی اعمال حقوق جزایی در دعاوی مربوط به آن در حقوق ایران را مورد بررسی قرار دهد. و دیگر این که در موارد لزوم آرای دادگاه و رویه‌ی قضایی معمول در مراجع قضایی، نیز در ضمن مطالب آورده شده است.

در پایان شایان ذکر است که آنچه می‌ماند، هم استادان محترم در بیان مطلب کتاب است که با استفاده از هنر تدریس، سهم عمده را در تربیت حقوق دانان آریه‌ی کشور، به‌ویژه استادان حقوق، دارند. از این‌رو، هر جا که درک مطالب کتاب، برای دانشجو، ناشی از توانایی ممکن نباشد، توضیح لازم را مثلاً با شرح اصطلاح حقوقی یا ارجاع دانشجویان به قانون آیین دادرسی کیفری، بیان فرمایند.

نکته‌ی پایانی این که تمام سعی و تلاش نگارندگان در تدوین کتاب، سراسر این پژوهش، جلب رضایت خدا و اهل بیت (علیهم‌السلام) و مخاطبین محترم بوده و سپس با تکیه بر مبانی فقهی و حقوقی (یعنی آیات و روایات و ...) در نظام حقوق کیفری و مدنی اسلام، ادای حق مطلب به نحوه‌ی احسن می‌باشد. همچنین نگارندگان امیدوار است که این تحفه‌ی ناقابل مورد توجه خوانندگان محترم قرار گرفته باشد و در آشنایی دانشجویان عزیز و سایر علاقه‌مندان به مباحث جزایی به‌ویژه بحث‌های علمی آن موثر واقع شود.

از تمامی خوانندگان و اندیشمندان و صاحب‌نظران بزرگوار خواهشمندم که ضمن یادآوری اشتباهات این حقیران نظرات خود را به نگارندگان منتقل سازند تا در چاپ‌های بعدی لحاظ گردد. انشاءاً ...

الحمد لله رب العالمین

با آرزوی توفیق همگان در کسب علم و معرفت

محمد رضا روزبهانی، دکتر حسام‌الدین ربانی و زهرا حسینی مفرد همدانی

بهار ۱۳۹۷

www.ketab.ir



پیش گفتار

قاعده‌ی درأ و تسبیب در اثبات قتل در فقه و حقوق

مفهوم قاعده‌ی درأ بدین معنی است که: مفهوم لغت «درأ»، منع و دفع می‌باشد. این قاعده از حدیث نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مشهور و متفق بین شیعه و اهل سنت یعنی حدیث (ادرو الحدود بالشبهات) و البته در روایات ائمه معصومین به خصوص امیرالمؤمنین ع اتخاذ و مفهوم آن مورد تسالم همه فقهای اسلام واقع شده است. بر اساس این قاعده در صورت حدوث هر گونه شبه‌ای چه در اثبات ثابت برای عالم جرم و چه اثبات دادرسی برای قاضی شرع حدود و مجازات‌های شرعی ساقط می‌شود.

قاعده «درأ الحد» دیگر روح تخفیف و تسامحی است که اساس تشریعات جزایی اسلام را تشکیل داده و تا حد زیادی نشان‌دهنده امنیت متهمان به جرایم است. همچنین نشان‌دهنده‌ی اهتمام عظیمی است که اسلام به حرمت شخصیت انسان‌ها داشته و مانع از کیفر و مجازات بی‌دلیل و اثبات نشده آنان می‌شود. قاعده «درأ الحد» متوقف ساختن مجازات‌های حدود، قصاص و تعزیرات در مواردی که شبهه به میان باشد.

در قانون نیز قاعده چنین است که: دلیلی به مصلحت متهم تفسیر شود و عمل به قاعده گاهی به تخفیف و مجازات مجرم و گاهی به تبرئه متهم منجر می‌شود. از این رو معلوم می‌شود که تفسیر شک به مصلحت متهم که در قانون موجودات، عین اصل دفع حدود به شبهات می‌باشد. فقها در بیان معنای شبهه اختلاف دارند. آن‌ها بیشتر به بیان ساده و شفاف شبهه می‌پردازند، تا اینکه بخواهند تعریف روشنی از آن ارائه دهند.

در مورد تقسیم‌بندی شبهه نیز هر یک از فقها تقسیم‌بندی مختلفی را ارائه می‌دهند. بی‌شک در تعمیم قاعده به شبهات موضوعیه اختلافی وجود ندارد. اختلاف در مورد شبهات حکمیه و سایر شبهات اکرایی و خطایی و ... می‌باشد.

بالشبهات قلمرو قاعده‌ی درأ در احکام جزایی اسلام است. بر اساس جمع‌بندی مدارک موجود، قاعده‌ی درأ در تمام شبهات حکمیه و موضوعیه و همچنین شبهات قبل و بعد از فحص جاری می‌گردد. جواز یا عدم جواز فحص و تلاش برای رسیدن به یقین قبل از اعمال قاعده‌ی درأ و

اصول مذکور، امکان تعیین یا عدم تعیین مجازات دیگر یا دیه و جزای نقدی بعد از برائت متهم، از تفاوت‌های آشکار بین قاعده‌ی درأ و اصول ذکر شده است.

قانون مجازات اسلامی ایران در سال ۱۳۹۲ هجری شمسی برای نخستین بار به قاعده‌ی فقهی درأ جنبه‌ی قانونی داده و در مواد ۱۲۱ و ۱۲۰ شرابطی را برای اعمال این قاعده و تأثیر آن در سقوط مجازات‌ها مقرر نموده است.

در خصوص تأثیر قاعده نسبت به وقوع جرم باید گفت این قاعده زمانی زمینه‌ی اجرایی پیدا می‌کند که احراز وقوع عنصر مادی و انتساب آن به متهم از جانب دادرس محل تردید نباشد. بلکه منشاء شبهه به ذهنیت مرتکب و قصور او به مباح بودن عمل مادی ارتكابی برمی‌گردد.

اگر شبهه‌ی عارض شده از سوی دادرس دادگاه باشد مجرای برای تمسک به قاعده‌ی درأ نیست از سوی دیگر احراز عمد مجرمانه در موارد زیادی به سهولت صورت نمی‌گیرد، بلکه دادرس دادگاه در احراز عمد مرتکب دچار تردید می‌گردد و شبهه در عمد مرتکب از ناحیه‌ی دادرس دادگاه مطرح می‌گردد که به موجب مرتفع ساختن این شبهه باید به جمع‌آوری ادله و دلایل اثباتی بر علیه متهم پردازد و در غیر این صورت متهم در سایه‌ی اصل برائت از هر تعرضی مصون است. البته شبهه عارض بر متهم همیشه منتهی به فسخ کفر نیست بلکه گاهی با تغییر ماهیت جرم یا عنصر روانی باعث ایجاد جرم جدید یا زوال وصف عامدانه بودن جرم می‌گردد.

خطاب قاعده به قضات است و ملاک در اعمال حد یا دفع آن، عدم حصول یا حصول شبهه نزد قاضی است. با این حال ممکن است منشاء شبهه عارض بر قاضی، شبهه‌ی عارض بر مکلف (متهم) در حین عمل باشد، که در مرحله‌ی دادرسی، از آن به عنوان یک دفاع استفاده می‌کند.

به نظر می‌رسد چنانچه ادعای شبهه از سوی متهم به اثبات برسد، قاضی نیز - را فسخ می‌کند. ولی چنانچه ادعای این شبهه به اثبات نرسد، اگر قاضی به جهات دیگری شبهه در اثبات موضوع و حکم نداشته باشد، حکم محکومیت خواهد داد. طبق قاعده‌ی درأ هر عاملی که سبب ایجاد شبهه نزد قاضی شود به طوری که انتساب جرم به مجرم مورد شک واقع گردد، مجازات (حد، قصاص، تعزیرات) از مجرم ساقط می‌شود. این قاعده یکی از تمیزات قوانین جزایی اسلام و بیانگر تأکید شارع مقدس بر رعایت عدالت و حمایت از حقوق متهمان می‌باشد.



قاعده‌ای دیگر که در این پژوهش در بحث اثبات قتل مورد بررسی قرار گرفته است «قاعده‌ی تسبیب» می‌باشد.

ادله‌ی قاعده‌ی تسبیب ادله‌ی چهارگانه فقهی (کتاب، سنت، عقل و اجماع) است. اگرچه کلمه‌ی تسبیب یک اصطلاح روایی نیست یعنی در روایات ذکری از تسبیب نیست اما اخبار متعددی به وجود چنین قاعده‌ای دلالت دارد و این قاعده را می‌توان از روایات استفاده کرد.

سبب یکی از علت‌های جنایت و خسارت است و از این لحاظ دارای اهمیت بوده و به همین دلیل قانون‌گذار هم در قانون مجازات و مدنی اقدام به اشاره به آن نموده است به نحوی که مثلاً در قانون مجازات - لید است مواد پیش‌بینی در مورد سبب به مراتب گسترده‌تر و دارای قیود و شروط بیشتری بود که به تعدادی از آن‌ها در متن کتاب به همراه تشریح آن اشاره شده است لهذا احراز رابطه‌ی سببیت برای مجازات و جبران خسارت توسط قاضی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چرا که تقریباً ۵۰ درصد پندهای کیفری و حقوقی ناشی از فعل غیرمستقیم مرتکب می‌باشد.

تسبیب در جنایت آراء است، انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به نوری که اگر نبود جنایت حاصل نمی‌شد. به عبارت دیگر، تسبیب یعنی فعل یا ترک فعلی - وقوع جرم - لحاظ عرفی به اثر آن کار منسوب است برخلاف مباشرت که وقوع جرم عرفاً به نفس کار مستند است.

لازم به ذکر است که منظور از عبارت جنایت مستقیم، تسبیب جانی ... وقوع بلاواسطه فعل جانی نیست بلکه مقصود وجود رابطه‌ی مستقیم علت به طوری که جنایت مستقیماً از نفس جانی ناشی شده و بتوان گفت نوعاً یا برحسب خصوصیت‌های مورد، آن کار از لوازم آن کار است آنچه قانون‌گذار در تبیین از کتب فقهی تحت عنوان «در باب موجبات ضمان» مورد توجه قرار داده است، اعم است از شرط و سبب زیرا شرط و سبب هر دو در تحقق ضمان مشترک بوده و ممکن است شرط نیز مانند سبب محکوم به پرداخت دیه گردد.

البته شرط ضمان به تسبیب عدوانی بودن و مقصر بودن سبب است که تشخیص تقصیر و عدوانی بودن عمل او به داوری عرف و اگذار شده و شامل هر نوع تعدی و تفریط گردد. چنانچه در ماده‌ی ۳۳۹ ق.م.ا.مده است: هرگاه کسی در معبر عام یا هر جای دیگری که تصرف در آن مجاز نباشد چاهی بکند یا سنگ یا چیز لغزنده‌ای بر سر راه عابران قرار دهد یا هر عملی که موجب آسیب یا خسارت عابران گردد، انجام دهد عهده‌دار دیه یا خسارت خواهد بود. ولی اگر

این عمل در ملک خود یا در جایی که تصرفش در آن مجاز است واقع شود عهده‌دار دیه یا خسارت نخواهد بود.

از این دست موارد در قوانین جزایی بسیار ذکر شده. با این وجود انگیزه نیک و خیر خواهانه در ایجاد سبب ممکن است مانع ثبوت ضمان شود به طوری که اگر با قصد خدمت و جلب مصلحت عموم در مسیر عبور و مرور مردم اقدامی کند که اتفاقاً سبب جنایت شود ضامن نخواهد بود زیرا برای تحقق مسئولیت، سبب نباید مقرون به اغراض صحیح و عقلایی باشد.

به موجب ماده‌ی ۳۴۱ قانون مجازات اسلامی: هیچ‌گاه در معبر عام عملی به مصلحت عابران انجام نشود که موجب وقوع جنایت یا خسارتی گردد. مرتکب ضامن دیه و خسارت نخواهد بود.

طرح مسأله‌ی اجتماع سبب و مباشر برای آن است که روشن کنیم کدام یک از آنان مسؤول است. بنا بر این وقتی مسؤولان مباشر به کلی منتفی است، نوبت به طرح مسئله‌ی اجتماع سبب و مباشر نخواهد رسید.

برای نمونه اگر کسی را در محلی زندانی کنند و به او آب و غذا ندهند، در واقع این گرسنگی و تشنگی (عوامل طبیعی) است که او را ز پا در می‌آورد، یا اگر زخمی بر اثر سرایت موجب مرگ شود، در این عمل، میکروب‌ها مباشر هستند و اگر کسی را در آتش بیندازند، آتش عامل مرگ شخص است. ولی در تمامی این صورت‌ها، که ممکن است به باب تسبیب مطرح شده‌اند، عوامل طبیعی قابلیت مسؤولیت ندارند و عرف برخی از این صورت‌ها را تسبیب نمی‌داند بلکه آن را مباشرت تلقی می‌کند. البته گاه مشاهده می‌شود که برخی از قاعده‌ایان موارد را داخل در صورت اجتماع سبب و مباشر دانسته‌اند. ولی در هر صورت حکم مسئله فرقی نمی‌آورد؛ خواه آن را تسبیب محض بدانیم و خواه اجتماع سبب و مباشر. در چنین مواردی همواره سبب ضامن است. اما در این پژوهش آنچه که از نظر فقهی مورد بحث واقع شده، «تزامم» بین دو قاعده در اثبات قتل است اختلافی که در بحث ترک فعل منجر به قتل وجود می‌آید.

در مفهوم کیفری، ترک فعل می‌تواند علت قتل محسوب شود. قتلی که تارک با عدم اقدام خود آن را فراهم کرده‌است. لذا، ترک فعل می‌تواند منشا امری وجودی مانند قتل باشد. ترک فعل مفهومی حقوقی است که ناشی از الزام مقنن به انجام اقدامی است و همچنین در جرایمی که صراحت قانونی برای اقدام وجود ندارد، این رابطه‌ی سببیت در مفهوم حقوقی است که بین تارک



فعل و نتیجه‌ی مجرمانه رابطه‌ی سببیت برقرار می‌کند و در نتیجه رفتار متهم را جرم محسوب می‌کند.

ترك فعل در مفهوم حقوقی امری عدمی محسوب نمی‌شود، البته صرف همبستگی این ترك فعل و قتل نمی‌تواند موجب مسؤولیت کیفری تارك فعل باشد. همان گونه که درباره‌ی شرایط ترك فعل توضیح دادیم.

ترك فعل با لحاظ شرایط دیگر نه تنها می‌تواند موجب قتل دیگری شود که حسب مورد می‌تواند مشمول بندهای سه گانه‌ی ماده‌ی ۲۹۰ شده و قتل ارتكابی را عمدی سازد. هر چند قانون‌گذار ربا‌های سه گانه‌ی ماده‌ی ۲۹۰ به انجام کار از سوی قاتل اشاره کرد، اما واژه‌ی کار در اینجا به سنای فعل مصرح در ماده‌ی ۲ قانون مجازات اسلامی نیست.

در جایی که شایع است یا مراقبت از دیگری را می‌پذیرد، به تبع پذیرفتن این تعهد اسباب موجب مرگ را ایجاد می‌کند، در نتیجه موظف به دفع آن خطر است. به عبارت دیگر، واژه‌ی کار در ماده‌ی ۲۹۰ ق.م.ا در معنی رفتار به کار رفته‌است، همان گونه که عرف، کار را به معنای رفتار می‌داند.

از طرف دیگر اصل بر آن است که تارك غذا از کلمات مترادف استفاده نمی‌کند. یعنی اینکه قانون‌گذار مجاز نیست در ماده‌ی ۲ ق.م.ا از واژه‌ی فعل و در ماده‌ی ۲۹۰ آن قانون، به جای فعل از کار استفاده کند. هر چند از نظر علت و معلول سادی بین فعل تارك و مرگ قربانی رابطه‌ی علیت نیست، اما از نظر عرف این رابطه انتساب برقرار است. نظر عرف کسی را که حیات دیگری را بر حسب قانون، قرارداد و یا عرف به خود وابسته ساخته، در صورت عدم اقدام مسؤول می‌شمارد. فقها در کتب فقهی خود بر ضابطه‌ی مشخصی در مورد نقش ترك فعل در جرم قتل عمدی تأکید نکرده و بیشتر به بررسی موردی پرداخته‌اند. هر چند به نظر بعضی از حقوق‌دانان، فقها عموماً ارتكاب قتل عمد با ترك فعل را با تأکید بر ضرورت رابطه‌ی سببیت پذیرفته‌اند. علی‌رغم این مطلب، بین فقها نیز در این خصوص اختلاف نظر است.

عده‌ای از فقها به طور قطعی و واضح بیان داشته‌اند که: نه قصاص با ترك فعل محقق می‌شود و نه دیه‌ای و هیچ وجهی برای اثبات هیچ یک وجود ندارد، به طور کلی اصلاً قتلی صورت نگرفته است و وقتی قتل نباشد، بحثی از عمد و شبه عمد و خطایی آن نیست.

حقوق دانان نیز در بحث از رکن مادی قتل چه در قتل عمدی، چه خطای محض یا شبه عمد، همواره عملی مثبت و مادی را به نحوی که با جسم فیزیکی مقتول برقرار نماید مؤثر می‌دانند مگر موارد خاص که تابع نصوص خاصی است. همچنین به طور کلی بیان گردیده که هر کس انسانی را در هلاکت ببیند و در حالی که بتواند کاری انجام دهد ولی نجات ندهد، ضامن نیست، هر چند که گناه کرده‌است و دلیل این عدم ضمان را نیز اصل براءت بیان داشته‌اند.

عده‌ای دیگر در ترک فعل منجر به قتل استناد به قاعده‌ی «تدراً الحدود بالشبهات» کرده‌اند. مفاد اجمالی قاعده آن است که در مواردی که وقوع جرم یا انتساب آن به متهم یا مسببت و استحقاق مجازات وی به جهتی محل تردید باشد، به موجب این قاعده باید جرم و مجازات منتفی دانست. این قاعده از نظر حقوق دانان اسلامی از قواعد تفسیری است و با قاعده تفسیر به نفع متهم رجحان بیشتری دارد. اما در نقد و بررسی دلیل مخالفان بعضی از فقهای مخالف که وجود رابطه‌ی سبب را در این قتل مخدوش دانسته‌اند، چنین پاسخ داده‌اند که:

این نظر در مورد ترک فعل صرفاً در جایی که شخص متهم وظیفه‌ای در قبال قربانی نداشته، صحیح است اما در جایی که شخص موظف به اقدام بوده، این نظر محل تردید است، چون از نظر عرف چنین رابطه‌ای برقرار است. عرف را این شخص تارک را قاتل می‌شمارد. بعضی از فقها صریحاً به نقش عرف در استناد دادن جناب به عمل جانی تاکید کرده‌اند.

و در رد استناد به قاعده‌ی «تدراً الحدود بالشبهات» چنین بیان داشتند که: استناد به قاعده‌ی «دراً» در چنین مواردی در جای خود خالی از اشکال نیست. رسم که شخص می‌داند وظیفه‌ای در حفظ حیات دیگری دارد و می‌داند که عدم انجام آن وظیفه متوجه سرگ وی می‌شود، در عین حال از انجام آن وظیفه عمداً و به قصد قتل خودداری می‌کند، در چیست؟ شبهه دارد؟ اگر شبهه‌ی حکمی باشد یعنی اینکه قانون‌گذار چنین عملی را جرم ندانسته‌است و در این صورت اصل براءت جاری می‌شود، در حالی که به نظر می‌رسد قانون‌گذار چنین ترک فعلی را نه تنها جرم، بلکه موجب تحقق قتل عمد نیز می‌داند.

ذکر واژه‌ی کار در بندهای سه گانه‌ی ماده‌ی ۲۹۰ ق.م.ا را باید به معنای رفتار مرتکب و چیزی غیر از فعل مذکور در ماده‌ی ۲ آن قانون دانست. شبهه‌ی موضوعیه هم که کاربرد ندارد. قطعاً حصول شبهه در چنین مواردی از چنان قوتی برخوردار نیست که به خاطر آن به قاعده‌ی درأ رجوع کنیم. و اما مجازات اطفال در صورت ارتکاب قتل ترک فعل در قانون مجازات اسلامی جدید عدم



قصاص زیر ۱۸ ساله‌ها در صورت عدم آگاهی از ماهیت جرم: در مورد مسؤولیت کیفری نوجوانان زیر ۱۸ سال مرتکب جرایم مستوجب حدود و قصاص می‌توان تصریح کرد که در این جرایم افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال، ماهیت جرم ارتكابی یا حرمت آن را درک نکنند یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه‌ای وجود داشته باشد، با توجه به سناشان به مجازات‌های پیش‌بینی شده محکوم می‌شوند. اصل این قانون بر اجرای حکم قصاص و حدود است مگر در مواردی که نوجوان در شرایطی بوده که از جرم بودن عملش آگاهی نداشته باشد. در مقابل اگر نوجوان با علم و آگاهی اقدام به قتل کند، طبق دال قبیلی حتی در صورت داشتن سن کمتر از ۱۸ سال در قانون اصلاح و تربیت می‌ماند تا بعد از رسیدن به سن قانونی قصاص شود. همچنین به دلیل روایتی که بیان شد گفته شده - است اعمال که کودک انجام می‌دهد به جهت اینکه قصد صحیح از وی ناشی نمی‌شود، خطا محسوب می‌شود و آنچه مرتکب شده باشد.

و در مورد مجنون؛ جنون ناشی از مواردی است که موجب نتیجه‌ی اسناد مجرمانه به مسبب می‌شود، و در نتیجه عنوان اقوی نسبت از مباشر را به خود اختصاص می‌دهد. بنا بر این در فرضی که مباشر دیوانه باشد و بنا به درخواست سبب که نزدی بالغ و عاقل می‌باشد کاری انجام می‌دهد، مجنون بودن مباشر موجب اقوایت سبب را مباشر و در نتیجه سبب می‌شود. علما و دانشمندان اسلامی کمال عقل را به عنوان یکی از شروط - در گانه تکلیف یا شروط کیفری به شمار آورده‌اند و فقدان آن را از موجبات عدم جزایی دانسته‌اند.

علی‌رغم این مطالب و با توجه به حساسیت جرم قتل عمد، که در آن عزیزترین ودیعه‌ی الهی یعنی «حیات» مورد تعرض قرار می‌گیرد، پیشنهاد می‌گردد: در مورد اصول قاعده درأ در قتل را، از ابهام خارج کرده و صراحتاً به آن پردازد. در بحث ترک فعل منجر به قتل لازم است ابهاماتی که در مورد شبهه حاصل در ترک کمک به مصدومین به وجود آمده را برطرف نماید. به جای واژه‌ی کار در ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از واژه‌ی رفتار استفاده کند. چرا که رفتار هم شامل فعل و هم شامل ترک فعل می‌شود.

اصل تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم یعنی اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری هیچ گاه مانع از آن نیست که اگر قاضی محکمه مقررات کیفری را مساعد به حال متهم دید به تفسیر موسع آن دست نزنند. به عبارت دیگر، هر چند قانون‌گذار از تأثیر اشتباه بر مسؤولیت کیفری به عنوان یک قاعده عمومی و عام یاد نکرده و فقط در کتاب حدود تأثیر آن را نسبت به جرایم خاصی پذیرفته ولی این

عدم تصریح، با عنایت به اصل مذکور مانع از آن نیست که تأثیر شبهه را به سایر جرایم مذکور در کتاب دوم ق.م.ا تسری ندهیم. به امید از بین رفتن نواقص باقی مانده در قانون مجازات اسلامی در خصوص این مباحث.